



و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا محمد و آله الطاهرين سيّما بقيّة الله في الارضين.

در مورد بزرگداشتها ؛ این کار، کار مهمی است. ما به بزرگداشت کسی مثل آقا علی مدرّس نباید به این چشم نگاه کنیم که حالا یک آدم بزرگی را داریم معرفی میکنیم ؛ نه، این معرفی یک جریان فکری است، مطرح کردن یک اندیشه و یک اندیشه‌ورز بزرگ است. آقایان [عنوان کنگره را] نوشتید مدرّس تهران، حکیم تهران ؛ خوب، ایشانش در تهران بوده‌اند و حکیم تهران هم هستند، منتها حکیم تهران، فقط مرحوم آقا علی مدرّس نیست. من الان همین‌طور که آقایان صحبت میکردید، چند اسم راجع به همین حکمایی که در صدسال اخیر در تهران بوده‌اند [به ذهنم آمد] ؛ از میرزا ابوالحسن جلوه، تا آقا محمدرضای قمشه‌ای که در [زمینه‌ی] عرفان است، تا مرحوم هیدّجی، (۹) تا مرحوم میرزا عبدالله زنوزی. میرزا عبدالله زنوزی پدر ایشان است و آقا علی شاگرد پدرش است ؛ هر دو شاگرد مّلاعلی نوری اصفهانند. مرحوم مّلاعلی نوری هم یکی از آن بزرگان این -به اصطلاح- مضمار (۱۰) و این میدان است ؛ یعنی اینها کسانی هستند که فلسفه‌ی مّلاصدرا را احیاء کردند. فلسفه‌ی مّلاصدرا بعد از یک برهه‌ای از زمان، مورد تهاجم شدید



قرار گرفت و افول کرد؛ بعد یک کسانی در اصفهان پیدا شدند [و آن را احیاء کردند] که همه‌ی آنها هم در اصفهانند؛ البته غالباً هم اصفهانی نیستند؛ مثل ایشان که اصفهانی نیست، مثل خیلی از آقایان و بزرگانی که اسمشان آورده میشود؛ اینها اصفهانی هم نیستند لکن مرکز، اصفهان بوده؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که اصفهان مرکز علوم عقلی بوده. بعد این پدر و پسر -مرحوم میرزا عبداللّه زنوزی و مرحوم آقا علی حکیم- منتقل میشوند به تهران و آن وقت، تهران مرکز علوم عقلی میشود. به‌هرحال اینها خیلی شخصیت‌های بزرگی‌اند؛ تا این اواخر که میرسد به مثلاً مرحوم آ میرزا مهدی آشتیانی، آ میرزا احمد آشتیانی، مرحوم شاه‌آبادی. (۱۱) آ میرزا مهدی خیلی معروف است لکن آ میرزا احمد آشتیانی به‌عنوان یک حکیم، معروف نیست؛ درحالی‌که ایشان فلسفه‌دان بزرگ و واقعاً حکیم بوده؛ [همین‌طور] مرحوم آشیخ محمدتقی آملی که ایشان خب شرح منظومه دارد -ملاحظه کرده‌اید- یعنی حکیم بوده؛ [البته] فقیه است، فقیه بزرگی است، در حدّ مرجع تقلید است اما حکیم است یعنی دارای [تخصّص] علوم عقلی است. به نظر من اینها را یکی‌یکی باید از کنج انزوا و آن خلوت گمنامی‌شان بیرون کشید و اینها را مطرح کرد؛ اینها حرف دارند، مطلب دارند.

خب، حالا شما کتاب بدایع الحکم مرحوم آقا علی حکیم را مثلاً در اینجا چاپ کردید؛ خب باید کسی بنشیند این کتاب مفصّل را بخواند تا بفهمد که آقا علی چه میگوید؛ چند نفر آماده هستند که بخوانند این کتاب را؟ چند نفر دارید که توانایی این کار را داشته باشند؟ این احتیاج دارد به همان [کاری] که درباره‌ی مرحوم مّلاصدرا من گفتم (۱۲) -و یک کار کوچکی هم البته شده؛ بد نیست- که یک جمعی یا یک هیئتی بنشینند و لبّ فلسفه‌ی آقا علی حکیم را دریاورند و اصلاً بگویند ایشان چه میگوید، حرفش چیست، مطلب موردنظرش چیست. یک وقتی حضرت آقای جوادی (۱۳) یک کتابی را از آقا علی -به نظرم یک کتاب یا رساله‌ای از رساله‌های ایشان بود- آوردند به من نشان دادند که «ایشان اینجا در جواب این مطلب، این را گفته»؛ الان آن حرف یاد من نیست اما میدانم که حرف مهمّی بود. خب اینها استخراج بشود، بیرون بیاید از ضمن کتابهای ایشان یا رسائل ایشان. ایشان یک رساله در «وجود رابطی» ظاهر! دارد؛ رساله‌های متعدّدی آقا علی حکیم دارد؛ بنشینند اینها را تدوین کنند تا ناگهان تهران -که شما میگویید مرکز حکمت در یک دوره‌ای بوده- احساس کند که ایشان یک فکر فلسفی عمیق قوی‌ای را در مثلاً فرض کنید صد و چند سال پیش که ایشان از دنیا رفته -ظاهر! حدود ۱۳۰۷ ایشان از دنیا رفت- یک چنین فکری را در تهران مطرح کرده؛ یعنی خلاصه‌گیری بشود و تبیین بشود آن مکتب ایشان و حرف ایشان و مبنای ایشان. و همچنین دیگرانی که هستند [مثل] مرحوم آ میرزا ابوالحسن جلوه (رضوان الله علیه)؛ ایشان حواشی زیادی بر اسفار دارد؛ خیلی هم خوش خط بوده. میگویند ایشان نسخه‌های مختلف اسفار را که تدریس میکرد، هر نسخه‌ای که دستش بود، در هرجایی ایشان یک حاشیه‌ای همان‌جا مینوشت؛ یکی از این نسخه‌های اسفار -که اسفاری است با حواشی دست‌نوشته‌ی مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه یا حاج میرزا ابوالحسن جلوه؛ نمیدانم مکه هم رفته بوده یا نه- دست بنده افتاد و آن را اهدا کردم به کتابخانه‌ی مؤسّسه‌ی آقای مصباح که الان آنجا باید باشد و قاعدتاً هست. خب ایشان حرف دارد؛ میدانید که میرزا ابوالحسن جلوه جزو منتقدین مّلاصدرا است یعنی جزو افرادی است که در بسیاری از مبانی مّلاصدرا ایشان حرف دارد، استدلال دارد، مثل خود آقا علی؛ ایشان هم همین‌جور [است]؛ خب ببینیم حرفهای ایشان چیست؛ یک نفری استخراج کند این حرفها را، دریاورد، مطرح کند. اینها به نظر من کارهای بسیار مهمّی است که زمین‌مانده است؛ ما دیر به این فکر افتاده‌ایم و باید همه‌ی اینها را انجام بدهیم.

به‌هرحال دعوت جوانهای ما به علوم عقلی، بسیار مهم است؛ توجّه حوزه‌ها به علوم عقلی و بخصوص فلسفه، خیلی مهم است. بعضی از آقایان بزرگوار و محترمی که خیلی مورد تکریم و احترام ما هستند، اشکال داشتند به اینکه درسهای فلسفه و عرفان و این حرفها در قم زیاد شده؛ بنده به آن آقایان گفتم که اگر چنانچه فلسفه را شما از قم بردارید، کسانی در جاهای دیگر، متصدّی تبیین فلسفه و تدریس فلسفه میشوند که اهلّیت و صلاحیت این کار را ندارند؛ کما اینکه الان می‌بینیم بعضی از افرادی که در غیر قم به‌عنوان فلسفه‌دان شناخته میشوند و مطرح میشوند،



اطلاعاتشان از فلسفه سطحی است ؛ نه اینکه اطلاع ندارند اما اطلاعاتشان عمیق نیست، سطحی است ؛ یک چیزی خوانده‌اند و یک اصطلاحی را بر زبان جاری میکنند ؛ خب این خوب نیست ؛ خوب است که در خود قم باشد، در حوزه‌ی علمیّه باشد. تهران هم همین‌جور ؛ حوزه‌ی علمیّه‌ی تهران هم که یک روزی مرکز علوم عقلی بوده، امروز اگر چنانچه تدریس فلسفه و تدریس علوم عقلی در آن رواج پیدا نکند، این به نظر ما یک چیز بسیار خوب و مفیدی خواهد بود ان شاءالله.

من اینجا اسم میرزا هاشم اشکوری را نگفتم ؛ (۱۴) یا مرحوم آسید کاظم عصّار ؛ [البته] اینها که بعضی در دانشگاه تدریس میکردند، بعضی بیرون تدریس میکردند، اینها متأخرینند و شاگردهایشان هستند، [اما] اینهایی که ما گفتیم، قبل از این نسل [هستند]. (۱۵) هرجا مکتب تهران گفته میشود، اینها را میخواهند بگویند، یعنی این آقایان پدر و پسر ؛ (۱۶) [البته] شما از مرحوم میرزا عبدالله زنوزی هیچ اسمی نیاوردید و توجهی نکردید ؛ ایشان لابد آثاری باید داشته باشند و باید کارهای ایشان -مرحوم میرزا عبدالله زنوزی- مطرح بشود، [چون] آقا علی شاگرد پدرش است ؛ این آقایان هستند که معروف به مکتب تهران هستند.

به‌هرحال ما از آقایان تشکر میکنیم، به‌خاطر این زحمتی که کشیدید و این کاری که شروع کردید، این معرفّی چهره‌های فلسفه. ان شاءالله که خداوند به وجود شماها برکت بدهد، و آقایان مدرّسین بزرگ فلسفه در قم -که الحمدالله آدم میبیند برکات وجود آنها چقدر زیاد است- خداوند ان شاءالله تأییدشان کند، محفوظشان بدارد و برکاتشان را ادامه بدهد. و همچنین شما آقایانی که متصدّی این کارها هستید، ان شاءالله مشمول توفیقات الهی و تأییدات الهی و هدایت الهی ان شاءالله باشید. ان شاءالله موفق باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار -که در چهارچوب دیدارهای دسته‌جمعی برگزار شد- حجج اسلام غلامرضا فیاضی (رئیس هیئت مدیره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی و رئیس همایش)، حسن معلّمی (دبیر مجمع عالی حکمت اسلامی و دبیر همایش)، محمدباقر خراسانی (مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی و دبیر اجرایی همایش)، گزارشهایی ارائه کردند. همایش ملّی حکیم طهران به همّت مجمع عالی حکمت اسلامی و همکاری جمعی از دستگاه‌های علمی و فرهنگی و اجرایی کشور، در روزهای پنجم و ششم اردیبهشت سال جاری بترتیب در تهران و قم برگزار می‌شود.

(۲) در پی دیدار جمعی از فضلاء حوزه‌ی علمیّه‌ی قم با رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۸۲/۱۰/۲۹) و تأکید معظم‌له بر تشکیل مجموعه‌ای برای رشد و ترویج و تعمیق جریان علوم عقلی در حوزه‌های علمیّه، مجمع عالی حکمت اسلامی از سال ۱۳۸۴ فعالیت خود را آغاز کرد و از فعّالیتهای آن میتوان به تشکیل گروه‌های علمی، برگزاری نشست‌هایی برای ارائه‌ی مطالب نو و نقادی آنها، تجلیل و بزرگداشت بزرگان علوم عقلی و احیای آثار آنها اشاره کرد.

(۳) علامه سیّدمحمدحسین طباطبائی

(۴) آیت‌الله عبدالله جوادی آملی

(۵) آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی

(۶) آیت‌الله جعفر سبحانی

(۷) فیلسوف آلمانی

(۸) در گزارش رئیس همایش به این مطلب اشاره شد که حضرات آیات جوادی آملی، مصباح‌یزدی و سبحانی سه ناظر عالی این مجمع هستند.

(۹) حکیم ملا محمدعلی هیدجی



(۱۰) میدان

(۱۱) آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی

(۱۲) بیانات در دیدار با دست اندرکاران برگزاری کنگره ی ملاصدرا (۱۳۸۰/۹/۸)

(۱۳) آیت الله جوادی آملی

(۱۴) حضّار به نام تعدادی دیگر از فلاسفه ی معاصر تهران از جمله مرحوم آسید کاظم عصّار اشاره کردند.

(۱۵) حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صادقی رشاد (رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی): بعضی، از این افراد تعبیر به «مکتب تهران» میکنند.

(۱۶) میرزا عبدالله و مّلاعلی زنوزی